

## عود ارواح یا تناسخ

مسئله جدا شدن روح از بدن پس از مرگ و انتقال آن ببدن دیگر از مسائلی است که نظر روانشناسان و علمای معرفه‌النفس را از قدیم بخود متوجه ساخته و بعدها بخصوص در قرون اخیره دانشمندان و فلاسفه غرب مطالعات و تحقیقات عمیقی بر اساس تجربه و استدلال در این زمینه بعمل آورده‌اند، و کتابهای زیادی در این باب تدوین و منتشر کرده‌اند.

مسئله تناسخ از قدیم در یونان و هند و مصر و ایران پیروانی داشته و طایفه یهود و افلاطون جدید در اسکندریه آراء و عقایدی از خود اظهار کرده‌اند. معروفترین فلاسفه قدیم یونان که در باب عود ارواح نظریاتی داده‌اند عبارتند: از سقراط و افلاطون و فیثاغورس و هرمس و هرودت مورخ مشهور یونانی که از ظواهر فلسفه آنها استنباط میشود که بعد از مرگ عود ارواح بعد از مرگ عقیده داشته‌اند. چنانکه افلاطون در فلسفه خود مکرر مسئله وجود ارواح قبل از ابدان را (که با تناسخ و عود ارواح بدنیا ملازمه دارد) متعرض شده و در بعضی از عبارات خود تناسخ را تلویحاً ذکر نموده است.

در کتب فلسفی هندی هم مانند کتابهای ودا و بهاواتا «نقل از ترجمه کتاب عود ارواح گابریل دلان فرانسوی» بعدم حدوث روح و ازلی و ابدی بودن آن و انتقال ارواح پس از مرگ بابدان جدید اظهار عقیده شده، و در همان کتاب دنباله مطالب مذکور تصدیق شده است باینکه ارواح عالی پس از تحصیل آخرین درجه کمال پیرهما منتهی میگرددند، و دیگر بدنیا عود نخواهند کرد، در بین افلاطون جدید هلوتن است که در کتاب خود موسوم به رانداد در این خصوص اظهار عقیده کرده است.

عود ارواح یا رآن کارناسیون Réincarnation که در کتاب قدما به تناسخ تعبیر شده است در اصطلاح فلسفی شرقی گاهی بمعنای خاص (نقل روح از بدن انسانی ببدن انسان دیگر) و گاه بمعنای عام که شامل مطلق انتقال روح (حتی ببدن حیوانات) میباشد استعمال شده است.

کسانی که تناسخ را در معنای عام آن استعمال میکنند عقیده دارند که

روح انسان چنانچه در نشاء حیات دنیوی بصفات پست و ملکات رذیله عادت نماید و بیدخویی، و دیگر خصال ناپسند آلودگی پیدا کند پس از جدائی از بدن بالطبع ببدن حیوانی که در خصال مشابه با آن باشد منتقل خواهد شد.

خلاصه نظریه معتقدین بعود ارواح و تناسخ این است، که از نفوس انسانی آنهایکه در دنیا کسب فضائل کرده و بزبور علم و عمل آراسته شده اند، پس از مرگ بعالم ارواح منتهی میگردند. ولی متوسطین و کسانی که در علم و عمل ناقص هستند و طبقات اشقیاء و بدکاران بعد از مرگ بدنیاچندین بار عود، و بابدان دیگری تعلق میگیرند تا باین وسیله از صفات رذیله تطهیر و پس از آن بعالم قدس و روحانی انتقال یابند، بنا بر این عذاب و عقاب نفوس انسانی (که در ژند کانیهای سابق مرتکب خطاهائی شده اند) و تکمیل آنها و رفع نواقص بواسطه تکرر عود و تجدید حیات دنیوی در همین عالم بعمل خواهد آمد، و بالتسبیح بعقیده آنها ارواح ناقصه باید بهمین وسیله خود را از صفات پست پاک و آماده برای اتصال بعالم ارواح بنمایند.

در این چند قرن اخیر بیشتر از فلاسفه و دانشمندان معرفه الروح عود ارواح را یکی از مسائل مسلمه دانسته، و در کتب روان شناسی این قضیه را مبسوطاً تشریح و دلائلی که بنای آن بر حس و تجربیات حسی خود آنها است اقامه نموده اند از دانشمندان مشهور قرون هفدهم تا بیستم لیب نیتسن آلمانی و دوین دو نورولسنیک فیلسوف آلمانی و پیر لرو و فوریه و عده دیگری بعود ارواح متعقد بوده اند. و آلان کار دک از فلاسفه قرن نوزدهم که یکی از اسپرتهای معروف بوده و کتاب الارواح را تألیف کرده و کامیل فلاماریون فیلسوف مشهور فرانسوی و لیدرا اسپریتسم دارای همین مذهب بوده اند. و پس از آنها گابریل دلان دانشمند فرانسوی (که در معرفه الروح از سال ۱۸۸۳ کتابهایی تألیف کرده و کتاب او در عود ارواح معروف است) بعود ارواح و زندگانی مکرر روح در دنیا عقیده و اصرار داشته و دلائلی برای اثبات این موضوع اقامه نموده است. گابریل دلان مؤسس جمعیت و مجله اسپریت فرانسو بوده و در ترویج مسلک عود ارواح کوشش بسیاری کرده است.

عقیده اسپریتها این است، که ارواح قبل از تعلق ببدن انسان درجات پائین تر را طی مینمایند و بعد از درجه حیوانی ارتقاء یافته تا بمرتب روح انسانی میرسند، قانون تکامل حیات اقتضاء دارد که موجبات تکامل روح و وصول بآخرین درجه انسانی فراهم شود این تکامل بدون تکرار عود و انتقال ارواح بابدان دیگر تحقق پیدا نمیکند و طبق این قاعده عذاب و عقاب ابدی برای خطاکاران (که در يك مدت کوتاهی مرتکب معاصی و خطاهائی شده اند) با

عدالت الهی موافق نیست و بهشت و دوزخ که ظواهر شرایع و ادیان دلالت دارد وجود خارجی ندارند، و خطا کاران باید در دنیا و در نتیجه تکرار زندگانی دنیوی بکیفر اعمال خود برسند، و تزکیه آنها و تکمیل قوه علمی روح و از بین رفتن خویهای پست در این عالم بعمل خواهد آمد.

این نکته ناگفته نماند که با تصدیق باینکه روح انسان مدارج پائین تر و مرتبه حیوانی را طی کرده تا بمرتبه انسانی رسیده است، مقصود از وجود ارواح قبل از ابدان قطعاً این نیست که ارواح کلاً از ابتداء قبل از ابدان خلقت شده و همه آنها کامل یعنی در مرتبه روح انسانی بوده اند بلکه منظور ارواحی است که پس از وصول باوایل درجه انسانی برای استکمال خود محتاج بعود و تجدید زندگانی دنیوی هستند، و باید ببدن دیگری منتقل شوند، و الا این اصل بطور کلی با استکمال تدریجی روح و ارتقاء آن از مراتب پائین تر موافقت ندارد» اما نکته که در موضوع عود ارواح مبهم مانده آنستکه آیا پس از مرگ تاموقعه که روح ببدن دیگر منتقل شود فاصله وجود دارد یا اینکه نفوس ناقصه پس از جدا شدن از بدن بلافاصله ببدن دیگری تعلق میگیرند؟ عبارات عده از دانشمندان این فن دلالت دارد که ارواح بعد از مفارقت از بدن مادی مدتی در فضا یا عوالم روحانی متوقف و سپس بدنیا عود مینمایند ولی بعضی در این قسمت ساکت مانده و این قضیه را متعرض نشده اند.

مبانی تحقیقات فلاسفه و اسپریتهای قرون اخیر نسبت بمسئله عود ارواح و وجود و استقلال روح انسانی و خواص و شئون و بقاء آن پس از مرگ و وجود بدن مثالی (که بفرانسه از آن به پریسپری تعبیر میشود) تجارب حسی و عملی است، و آنها فلسفه خود را «چنانکه در سایر فنون علمی امروزه مخصوصاً علوم طبیعی بکار برده و پیروی شده است» با امتحانات عملی و بوسیله تجربیات حسی باثبات رسانیده اند.

مبانی اعتقاد این طایفه و رؤس دلائل و بنیان تجربه آن ها بدین قرار است:

- ۱- پیدا شدن اشخاصی که خاطرات زندگانیهای گذشته خود را اظهار و اماکن و نقاطی را که در این زندگانی خود ندیده بودند توصیف کرده اند.
- ۲- ارواحی که بخواب اشخاص آمده و در عالم رؤیا از عود مجدد خود بدنیا خبر داده و حتی جنین و بدنی که بآن تعلق خواهند گرفت و خصوصیات و اوصاف، و وقت ولادت را اعلام کرده اند، و بعد آنچه در خواب دیده شده بود عیناً واقع شده است.

۳- برخورد با شخصیکه از عود آینده خود، و زمان، و مکان، و مشخصات دیگر اطلاع داده، و پیشگویی کرده اند و پیشگویی آنها با واقع مطابق بوده است.

۴- ارتباطی که با ارواح مردگان بوسیله مدیوم پیدا شده و آن ارواح عود آینده و وقت رجعت و علامت و اوصاف مخصوصهٔ بدنی را که بآن منتقل خواهند گردید اظهار داشته، و آن پیشگوییها با همان خصوصیات واقع شده است.

۵- پیدا شدن اطفال فوق العاده که در سن صباوت علوم مختلفه را فرا گرفته و از نوابغ بوده اند یا بدون تعلم و آموختن فنی دارای آن فن شده اند، و از اینجا حدس زده و استدلال شده، که اینها اشخاصی بودند که در ادوار گذشته يك یا چندین بار بدنیآ آمده بودند، و معلومات دوره های قبل آنهاست که در عود بعدی متذکر شده و ابراز کرده اند.

علاوه بر دلایل مذکوره که مطابق ادعای اسپریتها مبنی بر تجربهٔ حسی است، دلیل دیگری هم که بنای آن بر قضاوت عقل است، اقامه کرده اند باین بیان:

چون بین افراد بشر اختلافاتی از حیث صورت و کیفیات مادی مخصوصاً قوای ادراکی، و روحی و اخلاقی، وجود دارد که این اختلافات از سن طفولیت بارز و ظاهراست، زیرا در جزو افراد انسان کسانی یافت میشوند که از جهت استعداد و مراتب اخلاقی و قوای علمی و ابتکار و حسن قریحه در درجه کمال واجد فضایی هستند و بطور حیرت آوری ترقی میکنند، در صورتیکه اشخاص دیگری وجود دارند که از این جهات ناقص، و در دنیا باقسام بدبختی و رذائل و معایب دچار یا ابله و دیوانه یا مبتلا بخویهای حیوانی و پست هستند. و ژندگانی خود را بظلم و ستم بخود، و مردم و فسق و فجور، و انواع کردار های زشت گذرانیده اند، و بالاخره بکسب يك فضیلت هم موفق نگردیده اند. و عدهٔ نیز یافت میشوند که در درجات وسط واقع و در صراط و وصول بکمالات معنوی و اخلاقی بوده، ولی پیش از رسیدن بکمال از این عالم رخت برمیپندند و ناقص میگردند، و باتوجه باینکه خداوند عادل است، و درکار او تبعیض نیست، مقتضای عدل خداوند این است، که افراد ناقص بشر بآخرین درجهٔ کمال انسانی برسند و موجبات تزکیه آنها از رذایل اخلاقی و تکمیل قوای روحی آنان فراهم شود، بعلاوه بکیفر اعمال زشت خود برسند، و بالاخره وصول بکمال مطلوب و تطهیر نفس از خویهای حیوانی و پست بجز از راه عود مکرر ارواح بدنیا و انتقال ببدان دیگر میسر نیست، و از طرفی هم عذاب و عقاب ابدی نفوسی که در مدت محدودی در دنیا مرتکب اعمال بد و خطاهایی شده اند منافی

باعدل الهی است، بنابراین اگر اشخاص برجسته و نوایی در بین افراد انسان در بعضی از ادوار یافت شوند باید گفت که آنها در نتیجه زندگیهای مکرر در دنیا و بتدریج بر اثر چندین دفعه مراجعت باین عالم و تزکیه نفس باین مقام رسیده اند، وعدم تساوی روحی افراد انسان نتیجه کم یا زیادی عودهای روح است. نکته که باید در اینجا متذکر بود آنستکه باوجود نسیان وعدم تذکر خاطرات و حوادث زندگیهای گذشته چگونه نفوس در عود بعدی میتوانند خود را تزکیه و تقایص اخلاقی، و علمی خود را رفع، و خطاهای سابق را جبران نمایند: باعتبار صدمه مذکور (بطوریکه گابریل دلان استدلال کرده است) چنین پاسخ داده اند که اولاً فراموشی حوادث و وقایع گذشته کلیت ندارد، و چه بسا اشخاصی یافت شده اند که خاطرات و شرح زندگیهای سابق خود را اظهار داشته اند و معلوم شد مطابق با واقع بوده است.

ثانیاً هر عملی در نفس انسان اثر خاصی دارد، و آثار اعمال بد و خوب پس از مرگ در روح باقی میمانند و نسیان یا توجه بخطاها در بروز آثار و نتایج آن تأثیری ندارد.

ثالثاً چون تذکر معاصی و خطاها برای بعضی از افراد بشر ناگوار و موجب یأس و افسردگی و در نتیجه مانع از اصلاح آنها خواهد شد؛ بعلاوه توجه به بعضی از اعمال بد که منشاء آن خویهای پست و ملکات رذیله است ممکن است گاهی سبب بروز آثار آن ملکات و مانع از ترقی در دورههای بعدی شود؛ لذا عنایت الهی اقتضاء کرده که این فراموشی برای مادر عودهای بعدی پیدا شود تا بتوانیم بهتر در صراط ترقی و استکمال و رفع نواقص خود قرار گیریم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی